

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
دانشگاه تهران

پایان نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد رشته مطالعات خاورمیانه

**بررسی تطبیقی فرایند سکولاریزاسیون میان
مصر و ترکیه (۱۹۵۰ - ۱۸۰۰)**

استاد راهنما:

دکتر فرهاد عطائی

استاد مشاور:

دکتر سید احمد موثقی

نگارش:

فائزه ضیائی

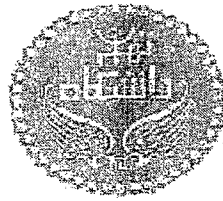
شهریور ۸۷

۱۳۸۸ / ۳ / ۴

آرشیو اطلاعات مدرک ملی ایران
تهیه مدرک

۱۳۸۸ / ۳ / ۴

۱۱۳۶۱۶



دانشکده حقوق و علوم سیاسی
گروه آموزشی مطالعات منطقه ای
گواهی دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

هیات داوران پایان نامه کارشناسی ارشد : فائزه ضیایی

گرایش :

در رشته : مطالعات منطقه ای

با عنوان : بررسی تطبیقی فرایند سکولاریزاسیون میان مصر و ترکیه

را در تاریخ : ۱۳۸۷/۶/۲۷

به عدد	به حروف
۱۹	نوزده

با نمره نهایی :

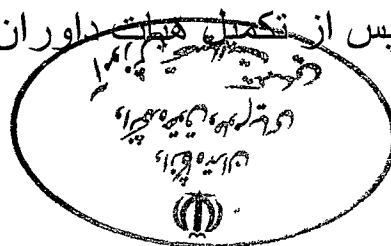
ارزیابی نمود .

با درجه :

عالی

ردیف	مشخصات هیات داوران	نام و نام خانوادگی	مرتبه دانشگاهی	دانشگاه یا موسسه	امضاء
۱	استاد راهنما استاد راهنمای دوم (حسب مورد):	دکتر محمد فرهاد عطایی	استادیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۲	استاد مشاور	دکتر سید احمد موثقی	دانشیار	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۳	استاد داور (یا استاد مشاور دوم)	دکتر حمید احمدی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	
۴	استاد مدعو	—	—	—	—
۵	نماینده کمیته تحصیلات تکمیلی گروه آموزشی :	دکتر الهه کولایی	استاد	دانشکده حقوق و علوم سیاسی	

تذکر : این برگه پس از تکمیل هیات داوران در نخستین صفحه پایان نامه درج می گردد .





جمهوری اسلامی ایران
دانشگاه تهران

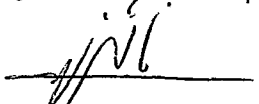
شماره _____
تاریخ _____
پروست _____

اداره کل تحصیلات تکمیلی

باسمه تعالی

تعهد نامه اصالت اثر

اینجانب فاطمه صیادی متعهد می شوم که مطالب مندرج در این پایان نامه / رساله حاصل کار پژوهشی اینجانب است و به دستاوردهای پژوهشی دیگران که در این پژوهش از آنها استفاده شده است ، مطابق مقررات ارجاع و در فهرست منابع و مأخذ ذکر گردیده است. این پایان نامه / رساله قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح یا بالاتر ارائه نشده است . در صورت اثبات تخلف (در هر زمان) مدرک تحصیلی صادر شده توسط دانشگاه از اعتبار ساقط خواهد شد .
کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به پردیس / دانشکده / مرکز دانشگاه تهران می باشد .

نام و نام خانوادگی دانشجو فاطمه صیادی
امضاء 

آدرس : خیابان انقلاب اول خیابان فخر رازی - پلاک ۵ کد پستی : ۱۳۰۴۵/۵۶۸
فاکس : ۶۴۹۷۳۱۴

تقدیر و شکر

در ابتدای این پژوهش مراتب سپاس و امتنان خود را از آقای دکتر فرهاد عطائی ابراز می‌دارم که راهنمائی‌های ارزنده‌شان، دشواری‌ها را در این مسیر بر من هموار ساخت. هم‌چنین از آقای دکتر سید احمد موثقی که مشفقانه و صمیمانه مرا در نگارش این رساله یاری نمودند و نیز از رهنمودهای آقای دکتر حمید احمدی که داوری این اثر را بعهده داشتند، قدردانی و تشکر می‌نمایم.

9

سپاس از سرمایه‌های جاوید زندگی، پدر و مادر که وجودشان تجلی امید و زندگیست. به پاس محبت‌های بی‌دریغشان که شوق آموختن و ارچ نهادن به ارزش‌های والای انسانی را در من پروراندند.

تقدیم به آنانی که:

از تردید ها نمی هراسند و

چراها را می جویند

بی پروا از فستگی، درد، اسارت یا مرگ

و

تقدیم به:

احمد قصابان

مجید توکلی

امسان منصوری

چکیده

در اواخر قرن هجدهم، بدنبال اولین تعاملات کشورهای خارومیانه با اروپای صنعتی شده پس از دوره نوزائی فرهنگی و ورود موج افکار و اندیشه های نو به این کشورها، فرایند نوسازی و سکولاریزاسیون در این کشورها آغاز شد. واکنش این کشورهای نسبت به این تغییر و تحولات جدید، بیش از هر چیز متأثر از گرایش ها و رویکردهای نخبگان بود، زیرا گذار از دنیای سنتی به دنیای مدرن، نقش و تاثیر نخبگان در این کشورها را برجسته و حائز اهمیت ساخته بود. بگونه ای که تصمیم گیری های نخبگان حاکم بر جوامع خارومیانه ای پس از آغاز قرن نوزدهم، مهم ترین و اثرگذارترین عامل در روند نوسازی و دگرگونی های اجتماعی در این کشورها بود.

از آغاز قرن نوزدهم میلادی، نخبگان حاکم در جامعه عثمانی و مصر برای مقابله با ورود افکار جدید برگرفته از دنیای غرب و بویژه انقلاب فرانسه، با هدف حفظ و تداوم حاکمیت خود، سه رویکرد کلی اسلام گرائی، مدرنیسم اسلامی و ملت باوری سکولار را اتخاذ کرده و در این راستا مجموعه تغییرات و اصلاحاتی را آغاز کردند. این اصلاحات عموماً از بخش های نظامی آغاز شده و بتدریج ابعاد دیگر این جوامع را نیز در بر گرفت. نخبگان جامعه عثمانی از اوایل قرن نوزدهم، مجموعه اصلاحات منسجم و مشخصی را بطور مداوم در پیش گرفتند بگونه ای که با گذشت زمان این اصلاحات بخوبی توانسته بود در میان اقشار و طبقات اجتماعی این جامعه نفوذ و رسوخ یابد و نهایتاً زمینه ایجاد دولت-ملت مدرن ترکیه را فراهم کند. اما در مصر پس از سه دهه اصلاحات پر شتاب محمدعلی پاشا در قرن نوزدهم، نخبگان هیچ رویکرد و جهت گیری مشخصی برای نوسازی در این کشور نداشتند.

این تفاوت میان رویکردهای نخبگان و متعاقب آن اقدام و عمل آنها نتیجه ی متفاوتی را در روند نوسازی برای این دو کشور بدنبال داشت. بگونه ای که امروز ترکیه کشوری است که از جهان سنتی دوران عثمانی فاصله بسیاری گرفته و مراحل گذار به یک کشور با نظام مردم سالار را طی می کند اما در مصر با گذشت بیش از دو قرن از آغاز نوسازی و سکولاریزاسیون، شاخص های یک نظام پادشاهی و متکی به فرد وجود دارد.

فهرست مطالب

مقدمه	۱
فصل اول: چارچوب نظری تعاریف و مفاهیم	۷
۱- چارچوب نظری	۷
۲- سکولاریسم	۱۲
۳- سکولاریزاسیون	۱۴
۴- سکولاریزه شدن دین، فرد و جامعه	۱۶
۵- نخبگان و توسعه	۱۷
فصل دوم: نوسازی، سکولاریزاسیون و نخبگان در خاورمیانه	۲۵
۱- نخبگان در خاورمیانه	۲۵
۲- آغاز روند سکولاریزاسیون در خاورمیانه	۳۳
۳- آغاز سکولاریزاسیون در مصر	۳۶
۱-۳- دوران سلطنت محمد علی پاشا	۳۶
۲-۳- دین و دولت در مصر	۴۱
۳-۳- سکولاریسم در میان اندیشمندان مصر و جهان اسلام	۴۴
۴- آغاز سکولاریزاسیون در امپراطوری عثمانی	۵۱
۱-۴- دین و دولت در امپراطوری عثمانی	۵۱
۲-۴- دوران سلیم سوم و آغاز روند اصلاحات	۵۷
۳-۴- دوران جنگ استقلال و تاسیس جمهوری ترکیه	۸۵
۵- نتیجه گیری	۸۷
فصل سوم: نخبگان و سکولاریزاسیون در ترکیه	۸۹
۱- دوران آتاتورک و جمهوری اول ترکیه	۸۹
۲- دوران پس از مرگ آتاتورک و آغاز جمهوری دوم ترکیه	۱۰۲
۳- نتیجه گیری	۱۰۶
فصل چهارم: نخبگان و سکولاریزاسیون در مصر	۱۱۰
۱- دوران پس از مرگ محمدعلی پاشا	۱۱۰
۲- دوران اشغال مصر و آغاز استعمار بریتانیا	۱۱۴
۳- دوران جمال عبدالناصر	۱۱۸
۴- نتیجه گیری	۱۲۰
نتیجه گیری	۱۲۴

۱- طرح مسئله

قرن ۱۷ میلادی را میتوان آغاز دور تازه ای از تعاملات دنیای اسلام و غرب دانست. با زوال امپراطوری عثمانی پس از یک دوره عظمت و اقتدار، ورود اروپائیان به جوامع خاورمیانه ای و متعاقب آن آشنائی مسلمانان با افکار دنیای جدید و پیشرفت های چشمگیر صورت گرفته پس از انقلاب صنعتی در غرب، جوامع مسلمان خاورمیانه در مسیر نوسازی قرار گرفتند.

یکی از عناصر و وجوه اصلی روند آغاز شده، رواج و افکار سکولاریستی و غیر دینی در این جوامع بود که در دنیای عرب و اسلام بآن علمانیت گفته شد. تغییرات ایجاد شده بعضاً گسترده در ساختارها و نهادهای دولتی در امپراطوری عثمانی در طول قرن ۱۸ مانند عرفی سازی نظام آموزشی، قوانین، دادگاهها و محدود کردن و تحت کنترل درآوردن هر چه بیشتر نهاد دین (شیخ الاسلام) از مظاهر این امر است.

بدیهی است که با پیدایش این مفاهیم تازه، تعارضات و دوگانگی هائی نیز در این جوامع بروز کرد. سکولاریسم یا علمانیت هم چون دیگر عناصر و وجوه مدرنیته از آن رو که مفهومی تازه و نو در مجموعه ایستارهای نظام ارزشی و سنتی اینگونه جوامع تلقی می شد، مخالفت ها و انتقادات بسیاری را از جانب ساختارها و نهادهای سنتی این جوامع که تحولات را مغایر با منافع خود تلقی می کردند، برانگیخت. اما به رغم تمامی مخالفت ها و موانع موجود در مسیر روند سکولاریزاسیون، مداخله اروپائیان و اشاعه افکار دنیاگرایانه ی جدید، در بلند مدت زوال اندیشه های موجود، ایجاد گسست و بر هم زدن ساختارها و نهادهای سنتی و حتی طبقات موجود و ظهور طبقات جدید در جامعه را بدنبال داشت.

سکولاریسم و سکولاریزاسیون از بدو طرح، بسط و اشاعه آن توسط اندیشمندان در قرون ۱۸ و ۱۹، موجب نزاع های فکری و جدال های سیاسی در لایه های مختلف جوامع خاورمیانه ای بوده که حتی تا به امروز هم ادامه دارد. تعارضات میان هنجارها و نظام های ارزشی اسلامی سنتی و از سوی دیگر رهیافت های غیردینی چالش های جدی را فرا روی اینگونه جوامع قرار داده به نحوی که امروزه گزینش میان ساختار دولت عرفی یا دولت دینی هنوز هم محل جدال بسیاری از اندیشمندان معاصر

در جهان اسلام است. بطور کلی بسته به جهت گیری نخبگان بعنوان مجموعه ای تاثیر گذار بر هر نوع تحول در جوامع خاورمیانه ای، هرکدام از کشورهای خاورمیانه رویکردهای متفاوتی از ملی باوری سکولار، مدرنیسم اسلامی و یا اصلاح طلبی اسلامی را در قبال تغییرات و اندیشه های جدید اتخاذ کردند.

مواضع و واکنش کشورهای مسلمان خاورمیانه در قبال تحولات جدید در قرون ۱۸ و ۱۹ به میزان زیادی متأثر از رویکردهای نخبگان این کشورها بوده است. بنابراین در بررسی وضعیت امروز کشورهای خاورمیانه ای به لحاظ برخورداری آنها از شاخص های توسعه و مدرنیته و اختصاصاً سکولاریسم (که تمرکز اصلی پژوهش حاضر است) بررسی تحولات گذشته آنها و بویژه نخبگان و جهت گیریها و اقدامات آنها در این راستا امری ضروری و اجتناب ناپذیر می نماید.

با توجه به ضرورت مطرح شده، پژوهش حاضر در تلاش است تا آغاز، سیر و روند سکولاریزاسیون را در این جوامع بررسی کند و مهم تر از آن نقش و تاثیر نخبگان را بعنوان عاملی تاثیر گذار بر این فرایند تبیین کند.

۲- بررسی ادبیات موجود

در دهه های اخیر بحث دینی بودن یا غیردینی بودن حکومت و حتی گسترده تر از آن دینی بودن یا غیردینی بودن دنیا و زندگی یکی از مهم ترین دغدغه های فکری اندیشمندان معاصر در جهان عرب و اسلام بوده است. به دلایل متعددی از جمله خیزش های اسلام گرایانه در نقاط مختلف دنیای اسلام و عرب و مسائل ایجاد شده ناشی از آن، باین مقوله توجه زیادی شده است. و همین امر موجب شده که این موضوع، تولیدات فکری قابل توجهی را به خود اختصاص دهد.

اما این روند در کشور ما صادق نیست. علیرغم آنکه به زعم بسیاری صاحب نظران، سکولاریسم چالش اصلی فراروی ما در دهه های آتی خواهد بود اما این موضوع کمتر دغدغه فکری محافل علمی بوده و از این رو کتب و مقالات و بطور کلی منابع علمی اندکی هم در این زمینه به چاپ رسیده است. گرچه آثار تاریخی و کلاسیک متعددی چون ظهور ترکیه مدرن اثر برنارد لوئیس، تاریخ امپراطوری عثمانی اثر استانفورد شاو، تاریخ خاورمیانه اثر سیدنی فیشر، تاریخ جوامع اسلامی اثر آیرا لاپیدوس و

نیز تاریخ مصر و خاندان محمد علی تالیف علی جواهر کلام وجود دارد که حاوی واقعیات تاریخی و ارزنده ای پیرامون تاریخ مصر و ترکیه و روند سکولاریزاسیون در این دو کشور است اما این منابع اغلب توصیفی است و به ارتباط میان متغیرهای اصلی این پژوهش یعنی نخبگان و فرایند سکولاریزاسیون نمی پردازد. مثلاً کتاب دین و دولت در امپراطوری عثمانی تالیف داوود دورسون کتابی تحلیلی پیرامون روابط دو نهاد دین و دولت در امپراطوری عثمانی است اما به جایگاه نخبگان اشاره ای ندارد.

پیرامون موضوع نخبگان و نقش آنها در مدرنیزاسیون و اختصاصاً سکولاریسم یکی از معدود منابعی که بیش از سایر منابع علمی موجود متغیرهای این پژوهش را در بر می گیرد کتاب "نخبگان سیاسی و توسعه در خاورمیانه" اشاره کرد که در سال ۱۹۷۵ به زبان انگلیسی و توسط فرانک تاجائو نوشته شده و به چاپ رسیده است. این اثر حاوی عنوان مقالات متعددی در مورد هر یک از کشورهای خاورمیانه ای است. کتاب مذکور در مورد کشورهای مصر و ترکیه هیچ گونه رویکرد تطبیقی نداشته و صرفاً شرح و تبیین فرایند مدرنیزاسیون و نقش نخبگان در این کشورهاست.

کمبود منابع علمی در زمینه نخبگان، به همراه فقدان منابع علمی کافی پیرامون سکولاریزاسیون موجب شده تا موضوع مورد پژوهش یعنی نقض و تاثیر نخبگان در فرایند سکولاریزاسیون در دو کشور مصر و ترکیه با خلاهای علمی مضاعفی روبرو شود. کاستی ها و نقائص موجود در این عرصه علمی شاید به نوعی بیانگر ضرورت انجام این پژوهش نیز باشد. امید است که تحقیق حاضر بتواند در رفع بخشی از کاستی های موجود در این زمینه علمی موثر باشد.

۳- پرسش اصلی پژوهش

فرایند سکولاریزاسیون در قرن ۱۹ میلادی بطور همزمان در دو کشور مصر و ترکیه در قالب گرایش به سمت نوسازی آغاز شد. جلوه هائی از این فرایند را می توان در تلاش های مشابه دولت این کشورهای در قرن ۱۹ میلادی برای کاستن از نقش و اقتدار مذهب و یا سکولاریزه کردن نهادهای آموزشی مشاهده کرد. بنابراین هر دو کشور میزانی از تحول نهادی را بطور تدریجی تجربه کرده اند.

به لحاظ تاریخی هر دو کشور دارای پیشینه بلند مدت اقتدارگرایی هستند و نهاد دین چه در ساختارهای حاکمیتی و چه در فرهنگ عامه از دیرباز در آنها نقش قابل توجهی داشته است. دو کشور مصر و ترکیه با دشواری های قابل ملاحظه ای در روند سکولاریزاسیون روبرو بوده اند. هر دو در دورانی از تاریخ خود امپراطوری های باستانی را تجربه کرده اند و در دوران معاصر هم مورد دست اندازی قدرت های بزرگ استعماری قرار گرفته و هر دو کشور در سده ۲۰ با برانداختن نظام های سلطنتی رژیم جمهوری تشکیل داده اند. هم چنین این دو جامعه در اواخر قرن هجدهم بدلیل روبرو شدن با شرایطی مشابه، یعنی آغاز تعامل با غرب و نیز بدلیل هدفی یکسان یعنی حفظ و تداوم حاکمیت در این دو کشور، روند نوسازی و غیردینی شدن را آغاز کردند.

علیرغم این مشابهت های ساختاری میان این دو کشور، امروزه ترکیه از معدود کشورهای سکولار در خاورمیانه است و بویژه پس از ۱۹۵۰ در حال گذار به یک نظام مردم سالار است و از دنیای سنتی بسیار فاصله گرفته است. حال آنکه مصر تا به امروز هم به عنوان کشوری در حال گذار، در این روند به نتیجه مطلوبی دست نیافته و هنوز هم در کشاکش رهایی از اقتدار سنتی و نظام موروثی و پدرسالار قرار دارد. در ترکیه کنونی، حکومت قانون، شرایط نسبی برای فعالیت آزادانه احزاب و انتخابات آزاد وجود دارد، اما در مصر نظام سیاسی مبتنی بر اراده یک شخص است و شرایط دشواری برای فعالیت احزاب وجود دارد و هم چنین قدرت پارلمان در این کشور عملاً تحت شعاع قدرت تصمیم گیرنده اصلی کشور یعنی شخص رئیس جمهور قرار می گیرد. با توجه به این مقدمات این پرسش اساسی به ذهن متبادر می شود که علیرغم مشابهت های موجود در روند نوسازی و سکولاریزاسیون در این دو کشور، چرا این دو کشور در این فرایند به نتایج متفاوتی دست یافتند.

۴- پرسش فرعی

به نظر می رسد که پاسخ به پرسش بالا منجر به یافتن ارتباط میان نخبگان و پیشرفت فرایند سکولاریزاسیون در مصر و ترکیه خواهد شد. بعبارت دیگر، پرسش فرعی که در مورد این موضوع قابل طرح است آن است که نقش و تاثیر نخبگان در پیشرفت فرایند سکولاریزاسیون در این دو کشور چه بوده است؟

۵- فرضیه اصلی

فرضیه اصلی این پژوهش آن است که علت اصلی موفقیت ترکیه و ناکامی مصر در فرایند سکولاریزاسیون، تفاوت در جایگاه و توانائی‌ها و نیز تصمیمات و رویکردهای مجموعه نخبگان است. مطابق با فرضیه این پژوهش، نخبگان تاثیرگذارترین متغیر بر روند سکولاریزاسیون در این دو کشور بوده اند.

۶- فرضیه رقیب

با توجه به آنکه اساساً در علوم انسانی توجه به یک متغیر نباید به معنای نادیده گرفتن عوامل دخیل دیگر باشد باید گفت از منظر این پژوهش مقوله نخبگان در میان متغیرهای دیگر بعنوان عامل اصلی و تاثیرگذارترین فاکتور تلقی می شود و تنها عامل تاثیرگذار در این امر نیست. بنابراین پیرامون این موضوع می توان فرضیات دیگری را نیز مطرح کرد:

- عامل استعمار را می توان عامل ناکامی مصر در روند سکولاریزاسیون دانست. بعبارت دیگر ترکیه بآن دلیل که هیچ گاه تحت استعمار مستقیم نبوده در این مسیر موفق بوده است.

۷- مفاهیم

- خاورمیانه: منطقه ای است که عموماً کشورهای شرق و جنوب مدیترانه را در بر می گیرد. تاریخ طولانی مدت و پیشینه باستانی این منطقه که به میزان گسترده ای با تاریخ و فرهنگ اسلامی عجین شده است یکی از اختصاصات این منطقه است. خاورمیانه از نخستین خاستگاههای تمدن جهان بوده و علاوه بر آن زادگاه و مهد ادیان بزرگی چون دین زرتشتی، یهودیت، مسیحیت و اسلام بوده است. خاورمیانه از نیمه قرن بیستم، مرکز توجه جهانی و شاید حساسترین منطقه جهان از نظر استراتژیک، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده و دارای بزرگترین منابع نفت است.
- سکولاریزاسیون: سکولاریزاسیون فرایندی است که طی آن فعالیت‌ها و نهادهای دینی اهمیت اجتماعی خود را از دست می دهند و دین بصورت امری حاشیه ای در نظام اجتماعی می آیند. در این

فرایند کارکردهای اساسی جامعه عقلانی می شود و کنترل عواملی که پیش از این به امور ماوراء الطبیعی اختصاص یافته بود به نهادهای تازه منتقل می شود.

• نخبگان (که در این پژوهش عمدتاً نخبگان سیاسی مورد نظر است): افراد با نفوذ در هر جامعه یعنی دارندگان بیشترین سهم در اعمال قدرت سیاسی و تصمیم گیری سیاسی.

۸- متغیرها:

متغیر مستقل: نخبگان و نقش و جایگاه آنها در جامعه

متغیر وابسته: روند سکولاریزاسیون

۹- روش تحقیق و گردآوری داده ها

این پژوهش بصورت تطبیقی و موردی انجام شده است و هم چنین از روش تحلیلی و تاریخی بهره برده است. روش گردآوری منابع و داده ها بطور کتابخانه ای بوده و از کتب و مقالات متعددی به زبان فارسی و انگلیسی و نیز مقالات اینترنتی بطور گسترده ای استفاده شده است.

فصل اول: چارچوب نظری، تعاریف و مفاهیم

۱- چارچوب نظری

نظریه نخبه‌گرائی (Elitism) در آستانه‌ی بلوغ دموکراسی و در اواخر قرن نوزدهم و اوایل سده بیستم اشاعه یافت. بنیان‌گذاران این تئوری گائتانو موسکا (۱۹۴۱-۱۸۵۸)، ویلفردو پاره‌تو (۱۹۲۳-۱۸۴۰) متاثر از فرهنگ و جامعه‌شناسی ایتالیا و شاگردان ماکیاوول بودند. گرچه نظریه مذکور پس از جنگ دوم جهانی و همزمان با شکست نازیسم و فاشیسم زیر سوال رفت اما در یک یا دو دهه بعد با نظریات سی‌رایت. میلز^۱ در قالب نخبه‌گرائی جدید، جهش و پویایی قابل ملاحظه‌ای یافت. این نظریه در واقع نقش انسان را در تحولات اجتماعی مورد تأکید قرار داده و تمرکز اصلی آن بر قشریندی سیاسی جوامع و تمرکز قدرت سیاسی در دست یک فرد واحد است. همه نظریه پردازان تئوری نخبه‌گرائی این فرضیه اساسی را مبنا قرار می‌دهند که توزیع نابرابر قدرت سیاسی یک بیماری عام موجود در هر جامعه است و در همه جوامع از توسعه نیافته‌ترین تا پیشرفته‌ترین و قدرتمندترین آنها، برخی افراد بیش از برخی دیگر قدرت دارند^۲. گائتانو موسکا بسادگی نشان می‌دهد که در هر جامعه‌ای دو طیف افراد را می‌توان متمایز کرد. آنهایی که دارای قدرت و صاحب امتیاز هستند و در اقلیت قرار دارند و آنهایی که بر آنها اعمال قدرت می‌شود و طیف گسترده‌ای از افراد را شامل می‌شوند. بنظر او تاریخ بر اساس منافع نخبگان تعریف می‌شود^۳.

از منظر نظریه پردازان نخبه‌گرائی نفوذ سیاسی باین دلیل بطور نابرابر در همه جوامع توزیع شده که توانائی بیان و ابراز عقاید، ترغیب و فریفتن و وادار کردن، بسیج کردن، عینیت بخشیدن و پیش بردن نمادهائی که مردم بآنها پاسخ می‌دهند متفاوت است. بنابراین بنظر رهیافت نخبه‌گرائی سلسله مراتب و نابرابری در جوامع بشری امری اجتناب ناپذیر است^۴. موسکا و دیگر نظریه پرداز مشهور این تئوری یعنی ویلفردو پاره‌تو در مرحله تعریف نخبگان، هر دو به این مقوله در مفهوم اعمال کنندگان

1 -C. Wright Mills

۲- آصف حسین، چشم اندازه‌های سیاسی پیرامون جهان اسلام، ترجمه: سید احمد موثقی، تهران، انتشارات جشنواره هنر، ۱۳۸۷، فصل ۸.

۳- حسین شیخ زاده، نخبگان و توسعه ایران، تهران، مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۴، ص ۲۳.

۴- آصف حسین، پیشین، فصل ۸.

مستقیم قدرت نفوذ سیاسی و صاحبان نفوذ قابل ملاحظه در اعمال قدرت سیاسی یا تصمیم گیری سیاسی می نگریستند^۱. بنظر پاره تو، توده های مردم عموماً بر اساس احساسات خویش عمل می کنند اما نخبگان عقلانی و بر اساس منافع خود می اندیشند و رفتار می کنند. او توانائی تفکر و خلاقیت و ابتکار را خصلتی در نخبگان می داند که در توده ها گسترش نمی یابد. اما عادات و رسوم و سنن و عقاید که تشکیل دهنده فرهنگ هستند در میان توده ها گسترش می یابد^۲.

موسکا و پاره تو توضیحات متفاوتی را پیرامون ویژگی های نخبگان ارائه می دهند. بنظر موسکا مهم ترین عاملی که سلطه اقلیت بر اکثریت را امکان پذیر می کند ویژگی سازمان یافتگی آنهاست و با داشتن این خصلت است که نخبگان بر توده های فاقد سازمان حکومت می کنند. اما بنظر پاره تو استعداد ذاتی و تفاوت روحی و جسمی نخبگان آنها را از توده متمایز می کند و همراه با دو ابزار زور و حيله امکان به قدرت رسیدن نخبگان بر توده ها فراهم می آید و توده ها نیز بدلیل نداشتن این دو خصلت است که مجبور به اطاعت هستند^۳. پاره تو نخبگان را کسانی می داند که در عرصه فعالیت خودشان از بالاترین شاخص ها برخوردارند و آن دسته افراد که در نبرد برای قدرت سیاسی حائز برتری شده اند نخبگان سیاسی هستند. وی در ادامه تحلیل خود یک طبقه بندی چهارگانه را ارائه می کند:

۱- آنهایی که از نظر سیاسی توانائی دارند و حکومت می کنند ۲- آنهایی که از نظر سیاسی توانائی ندارند ولی حکومت می کنند ۳- آنهایی که از نظر سیاسی توانائی دارند ولی از حکومت کردن منع شده اند ۴- آنهایی که از نظر سیاسی توانائی ندارند و حکومت نمی کنند.

پاره تو اولین دسته را نخبگان و آخرین دسته را توده معرفی می کند و با تجزیه و تحلیل دو گروه میانی به بحث گردش نخبگان می رسد^۴.

پاره تو درجه از گردش نخبگان را برای بقاء و حفظ قدرت گروه نخبگان ضروری می داند. او بعنوان آغازگر مقوله گردش نخبگان ابراز می دارد که طبقه نخبه هم از طریق تعداد اعضای خود و هم توسط

۱- تی بی باتامور، نخبگان و جامعه، ترجمه: علیرضا طیب، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱، ص. ۷-۸.

۲- حسین بشیریه، جامعه شناسی (نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی)، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸، ص ۶۹-۷۱.

۳- شیخ زاده، پیشین، ص ۲۴.

۴- آصف حسین، پیشین، فصل ۸.

نخبگانی که از طبقات پائین تر بر می خیزند یعنی از لحاظ کیفیت نیز احیاء و نوسازی می شود.^۱ بنابراین وی به ظهور نخبگان جدید اشاره می کند و آنرا نوعی تحرک اجتماعی قلمداد می کند که برای تعادل جامعه اهمیتی حیاتی دارد. از آنجا که او گردش نخبگان را برای حفظ تعادل جامعه حائز اهمیت می داند، آهسته شدن این گردش را موجب افزایش چشمگیر عناصر فاسد در درون طبقه حاکم و از سوی دیگر افزایش عناصر با کیفیت در طبقه زیر دست جامعه که فاقد قدرت سیاسی هستند ارزیابی کرده و به این نتیجه می رسد که در این شرایط تعادل اجتماعی با کوچکترین ضربه ای فرو می ریزد و گروه نخبه جدیدی بر سر کار می آید که در پی ایجاد تعادلی جدید خواهد بود. وی دقیقاً در همین راستا عامل انقلاب را تراکم عناصر فاسد در اقشار بالای صاحب نفوذ و افزایش عناصر با کیفیت در لایه های پائینی اجتماع تفسیر می کند.^۲

گائتانو موسکا هم به تبیین مقوله گردش نخبگان پرداخته و در یکی از آثار خود به پیدایش و شکل گیری اقلیتی رهبری کننده در داخل طبقات پائین تر اشاره می کند که ضمناً دشمن طبقه حاکم نیز هست. او هم مانند پاره تو دو نوع گردش را از هم متمایز می کند. گردشی که مستلزم مبارزه میان نخبگان قدیمی و جدید است و نوع دیگر هم آن است که طبقه نخبگان حاکم بوسیله راهیابی نخبگان جدیدتر سازمان یابد.

موسکا روش دوم یعنی راهیابی نخبگان جدید به طبقه و تجدید سازمان طبقه نخبگان قدیمی را معیاری برای تمیز و تشخیص جوامع پویا و دموکراتیک از جوامع بسته و استبدادی می داند. او معتقد است اگر راهیابی به گروه نخبه از سهولت نسبی برخوردار باشد، می توان با توجه به حجم قابل ملاحظه تحرک افراد میان سطوح مختلف اجتماعی، آن جامعه را جامعه ای دموکراتیک دانست. در نتیجه او دشواری نسبی در نفوذ به گروه نخبه را خاصیت جوامع استبدادی عنوان می کند. اما پیرامون علل و عوامل گردش نخبگان، این صاحب نظران اتفاق نظر ندارند. پاره تو گردش نخبگان را از سوئی بر اساس تحولات و ویژگی های روانشناسی و فردی گروه نخبه و از سوی دیگر وقوع دگرگونی در ویژگی روانی اقشار پائین تفسیر می کند. اما موسکا اهمیت اصلی گردش نخبگان را در عوامل

۱- باتامور، پیشین، ص. ۵۱-۵۰.

۲- همان ص ۵۴-۵۱.

اجتماعی می داند نه فاکتورهای فردی. موسکا معتقد است گردش نخبگان به دلیل ظهور منافع و آرمان های جدید و یا بروز مشکلات جدید رخ می دهد.^۱

موسکا استدلال خود را اینگونه تبیین می کند که به محض بروز قابلیتی متفاوت در مدیریت دولت و کم اهمیت شدن مهارت ها و قابلیت های پیشین، ایجاد منبع ثروتی جدید، افول مذهبی قدیمی و ایجاد دینی جدید و یا اندیشه ای تازه، جابجائی های عمیقی در طبقه حاکم بروز خواهد یافت. علاوه بر این دو، ژوزف شومپیتر دیگر نظریه پرداز تئوری نخبه گرایی هم به مقوله گردش نخبگان و تبیین علل آن توجه نشان داده است. بارزترین ویژگی مطالعات وی آن است که در گردش نخبگان هم به عوامل فردی و هم به عوامل اجتماعی بها می دهد. به اعتقاد او روی کار آمدن نخبه جدید و یا بازسازی گروه نخبگان هم ناشی از استعدادهای فردی و هم متأثر از باز بودن طبقه بالاتر و فرصت سرمایه گذاری در فعالیت جدید و دیگر عوامل اجتماعی است. اما در نهایت به اعتقاد او عوامل اجتماعی و ساختاری در این زمینه تعیین کننده تر است.^۲

موسکا در مورد استخدام نخبگان دو روش را از هم متمایز می کند. در حالت اول اعضای گروه نخبه از فرزندان و نسل طبقه حاکم هستند و در حالت دوم آنها افراد کاملاً جدید هستند. در شکل اول استخدام نخبگان از بالا به پائین و آریستوکراتیک و در حالت دوم استخدام بصورت دموکراتیک و پائین به بالا است. به نظر موسکا نخبگان سیاسی که به طریق آریستوکراتیک به قدرت می رسند بلافاصله پس از قدرت گیری به قطع رابطه با توده تمایل دارند.^۳

تئوری نخبه گرایی در پاسخ به مکاتبی چون سوسیالیسم و مارکسیسم ظهور کرد. این تئوری بعنوان یک تئوری واقع گرا جنبه های ایده آلیستی و غیر واقع گرایانه دموکراسی را نمایان می سازد.^۴ امروزه عدم امکان دموکراسی مستقیم و پذیرش دموکراسی نمایندگی، هر چه بیشتر در پذیرش تئوری نخبه گرایانه موثر بوده است.

۱- همان، ۶۱-۶۳.

۲- همان، ص ۶۵-۶۳.

۳- آصف حسین، پیشین، فصل ۸.

۴- شیخ زاده، پیشین، ص ۲۷-۲۸.

مفهوم نخبگی در دهه ۶۰ و ۷۰ متأثر از رویکردهای جدید جامعه‌شناسان متحول شد و امروزه در علوم اجتماعی نخبه به گروهی با کیفیت‌های کارکردگرایانه مشخصی اطلاق می‌شود و محور مباحث پیرامون این گروه، ساختار و عملکرد نیروهای قدرتمند سیاسی حاکم است. امروزه دیگر آن چنانکه موسکا گفته بود توده‌ها فاقد سازمان نیستند و گروه‌های سیاسی، احزاب و گروه‌های نفوذ و نیز سازمان‌های غیر دولتی در میان توده‌ها ایجاد می‌شوند. اما نکته مهم آن است که همین سازمان‌یافتگی توده‌ها نخبگان جدید را به جامعه معرفی می‌کند.^۱

در جمع‌بندی نهائی پیرامون نظریه نخبه‌گرایی می‌توان گفت اساس این نظریه محدود شدن حکومت توسط حاکمان است. مطابق با این نظریه نخبگان جدید به دو صورت می‌توانند به قدرت دست یابند. یا از طریق روندی تدریجی و آرام جذب گروه نخبگان موجود شوند و یا طی حرکتی ناگهانی مانند انقلاب و یا شورش و کودتا. در هر صورت و با هر کدام از این دو روش نخبگان به قدرت برسند باز هم قدرت در دست عده اندکی باقی می‌ماند.

همچون دیگر تئوری‌های جامعه‌شناسی این نظریه نیز کاستی‌های خاص خود را دارد. از جمله مهم‌ترین انتقادات مطرح شده به این تئوری عبارتند از: دادن آزادی بیش از حد تصمیم‌گیری به رهبران، نادیده گرفتن رابطه قدرت سیاسی با ساخت جامعه و اقتصاد^۲، منظم و ثابت تلقی کردن گردش میان گروه نخبه و غیر نخبه^۳، اندازه‌گیری دقیق گردش یا پویای اجتماعی میان گروه نخبه و غیر نخبه^۴، تخفیف و تنزل جوامع به نبرد بین نخبگان. هم‌چنین این نظریه تحلیل نخبگان در روابط توده نخبه و فشار برای تغییرات از پائین را نادیده می‌گیرد و برای تبیین فرایند نوسازی ناکارآمد است.

۱ - همان، ص ۲۸-۲۹.

۲- حسین حافظیان، نقش ساختار دولت و ماهیت نخبگان در توسعه یافتگی، پایان‌نامه دوره دکتری علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، بهار ۸۳، ص ۵۹.

۳- باتامور، پیشین، ص ۶۸.

۴- همان، ص ۶۹.

۵- حافظیان، پیشین، ص ۳۱، به نقل از:

James A. Bill & Robert L. Hard Grave, *Comparative Politics: The Quest for Theory*. Columbus, Ohio: Charles E. Merrill. 1973, p.173.

اما در هر صورت درک رفتار توده بدون در نظر گرفتن عوامل برجسته یعنی نخبگان ناممکن و دشوار است. عبارتی نتیجه تغییرات تا حد زیادی بسته به واکنش نخبگان است!^۱

تئوری نخبه گرایی با همه انتقادات فراوانی که پیرامون آن مطرح است چارچوب نظری پذیرفته شده در پژوهش حاضر است. آن گونه که گفته شد نظریه حاضر فاقد هر گونه بحث و نظری پیرامون فرایند نوسازی و اختصاصاً سکولاریزاسیون است. با وجود این تلاش می شود با ارائه چارچوب مفهومی دقیق پیرامون نقش نخبگان در فرایند توسعه و اختصاصاً سکولاریزاسیون و بطور کلی هر گونه تحول در جوامع خاورمیانه ای و در حال توسعه، نقائص و کاستی های موجود هر چه بیشتر تکمیل و مرتفع گردد.

۲- سکولاریسم

در دائره المعارف بریتانیکا ذیل مدخل Secularism آمده است: "به هر جنبش اجتماعی گفته می شود که سمت و سوئی فارغ از آخرت در زندگی اجتماعی داشته باشد"^۲. ملکلوم همیلتون در کتاب جامعه شناسی دین به نقل از شاینر شش معنا را برای سکولاریسم ذکر کرده است: ۱- زوال دین ۲- سازگاری هر چه بیشتر با این جهان ۳- جدائی دین و جامعه ۴- جایگزینی صورت های مذهبی بجای باورداشت ها و نهادهای مذهبی ۵- سلب تقدس از جهان ۶- حرکت از جامعه مقدس به جامعه دنیوی^۳.

در تعریف ویلسون سکولاریسم ایدئولوژی است که آگاهانه همه اشکال اعتقاد به ماوراءالطبیعه و عوامل وابسته با آن را رد می کند و اصول غیردینی را بنیان اخلاق شخصی و سازمان اجتماعی می سازد.^۴ ریشه لغوی واژه سکولار Saeculum یا Saecularum به معنای قرن و سده است و در

1- *Britanica*, Vol.10, p.594.

۲- ملکلوم همیلتون، جامعه شناسی دین، تهران، موسسه فرهنگی تبیان، ۱۳۷۷، ص ۲۸۹-۲۹۰.

۳- گروه نویسندگان، دین، اینجا اکنون، ترجمه: مجید محمدی، تهران، نشر قطره، ص ۲۳.